



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶ / ۰۶ / ۰۸

یونس نگه

آفت اشرافیت زدگی به جان گروهی از زنان تحصیل کرده

زنان وطن ما حق مالکیت، آزادی های مدنی، حق کار، حق انتخاب، حق تحصیل و تفریح ندارند. در یک کلام برده اند، بردگان اقتصادی، سیاسی و جنسیتی. امارت طالبانی و جامعه طالبزده آنان را از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان محروم کرده است. مسوولیت همه ماست که به گذار جامعه از این وضعیت یاری رسانیم.

همیشه زنان و مردانی بوده اند که برای نجات جامعه تلاش و مبارزه کرده اند. اما جمعی از تحصیل کردگان و نخبگان متأثر از اتفاقات و حرکت های جهان غرب و جریان های پست مدرن، مشغول کمپاین هایی هستند که در چشم اکثریت خیلی لوکس و اشرافی می آید. مثلاً عده ای کمپاین لب سرین راه می اندازند، کسانی با نوع پوشش خود در برابر وضعیت موجود اعتراض می کنند، یا به جریان ها و کمپاین های رایج در جوامع غربی می پیوندند و می کوشند با همان روش در افغانستان آگاهی دهی کنند. ولی کپی برداری غیر خلاق از جنبش های لیبرال غربی، درد زنان محروم دایکندی، فاریاب یا پکتیا را دوا نمی کند، بلکه متأسفانه در جامعه سنتی و محروم افغانستان می تواند کارکردی معکوس پیدا کند و مبارزه را از میدان واقعی آن یعنی اقتصاد، سیاست و تغییر روابط ستمگرانه قدرت، به اتاق های در بسته، فضای مجازی و دایره محدود تنانگی تقلیل دهد. وقتی رنج مردمی نبودن، محرومیت از مکتب و بقای روزمره است، تمرکز بر تنش های بورژوازی مبارزه را به انحراف می کشاند. در جامعه ای که زنان حق انتخاب همسر و در بیشتر موارد حتی حق دیدن چهره همسر آینده تا شب عروسی را ندارند، چنذنی شرعی و قانونی خوانده می شود، هزاران کودک هر سال به «شوهر» داده می شوند، و حق مالکیت زنان بر تن و روان شان شرعاً نفی می گردد، چسبیدن به این که فلان وزیر یا تاجر مرا به خانه یا دفترش دعوت کرد و از من درخواست نامشروع کرد، یا فلان تاجر در جمع دوستانش از گردنم گرفت و صورتم بوسید، یا فلان شاعر بعد از شب نشینی دوبعدو و نوشیدن شراب بر من دست درازی کرد، آیا توجهی را جلب خواهد کرد و منجر به واکنش و حمایت اثرگذار خواهد شد؟ البته هر یکی از این روایت ها در دادگاه و محاکم قابل پی گیری بوده و متهمان در صورت اثبات جرم، مجازات شدنی اند.

بین نیازها و ظرفیت های جامعه از یکسو و دردهای شخصی، بورژوازی و لوکس اقلیتی از زنان «نخبه» از سوی دیگر، فاصله و گسستی بسیار عمیق وجود دارد. مثلاً زنانی شکایت دارند که در فلان اداره دولتی یا نشست فرهنگی، هنگام مجلس دوستانه با مقامات بلند پایه یا فرهنگیان آزار جنسی دیدم و یکی مرا به اجبار بوسید. جمعی دیگر حکایت های تلخ تجاوز یا بدرفتاری جنسی را که خود یا اطرافیان شان تجربه کرده اند با جزئیات شریک می سازند. این حکایت ها گاهی به داستان های پولیسی و سرگرم کننده شباهت دارند و متأسفانه زمینه ساز تبصره ها و حکایت های پورن بین زنان و مردان نه چندان آگاه از رنج های واقعی جامعه می شوند. البته حکایت های دردناکی از آزارها و تجاوزات نظام مند توسط برخی از قدرت مندان نیز نشر می شود که با درد، در نبود دولت مسوول، حزب و جریان حامی حقوق زنان، ستمگران بی پرسیان می مانند و این دادخواهی های فردی به جای آن که ساختار قدرت فاسد را هدف قرار دهند، در حد حکایت باقی می مانند و باعث دادرسی و مجازات متجاوزان نمی شوند.

در محیط محروم افغانستان ممکن است حتی دختران گرفتار در زنجیر نظام طالبانی، پیام درستی از این حکایت ها و دادخواهی ها دریافت نکنند. زیرا از چشم آنان کسی که تحصیلات عالی داشته، به مناصب و شغل هایی دست یافته، صاحب نام و مقام و معاش های کلان و شهرت بوده است، او صاحب امتیازات فوق العاده پنداشته می شود. اکثریت محروم او را اگر دشمن و بازیگر نظام برپادی وطن ندانند، بیگانه و غیر خودی می پندارند. از چشم اکثریت محروم اینان از جمع حاکمانند که با غفلت، دزدی، پارتی بازی و اشرافیت مآبی شان در برپادی کشور سهم داشته اند. در نتیجه، تحمیل بوسه و ستم های جنسی درون طبقه ای، در برابر آن فاصله عمیق و جایگاه «ستمگرانه» شان بسیار ناچیز پنداشته می شود. این جریان ها در پی کار سیاسی جدی نیستند و از مواجهه با ریشه های اقتصادی و سیاسی ستم فرار می کنند، چون خود

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني دلیکنیزی بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

بهره‌مند از همان مناسبات‌اند. مبارزه آن‌ها نه برای رهایی جمعی، بلکه برای بازتعریف روابط درون‌گروهی خودشان، تقسیم امتیاز، چانه‌زنی بر سر چگونگی روابط درون‌طبقه‌ای است. نام این کشمکش را مبارزه می‌گذارند، ولی این «مبارزه» بر تغییر وضعیت کنونی کمک ملموس نمی‌تواند.

در مقابل این جریان، زنان مبارزی هستند که به‌جای تمرکز بر رنج‌ها و تجارب تلخ و شیرین تنانگی و روابط بورژوازیانه به مساله نان و آزادی و حق کار و تعلیم دختران تمرکز می‌کنند. در افغانستان از این الگوهای آموزنده و اثرگذار داشته‌ایم و هنوز داریم. زنانی بوده‌اند که سازمان تشکیل داده‌اند مثل مینا کشور کمال و در راه تحقق جامعه عادل، جان و عزیزان و امتیازات مالی خود را قربانی کرده‌اند. آنان از امتیازات شخصی و جایگاه خانوادگی و طبقاتی خود بریده و به‌جای تمرکز بر اندوه و رنج‌های خورده‌بورژوازی چون بوسه تمبلی فلان تاجر، تجاوز جنسی یا بدرفتاری جنسی که به جای خود ستم‌های نابخشودنی‌اند، رنج فردی را به خشم جمعی و کار سازمانی تبدیل کرده و به‌خاطر تبدیل میدان به سود ستم‌دیدگان مبارزه کرده‌اند. داکتر سیما سمر و ملاله یوسفزی و امثال‌شان نیز از این طیف زنان‌اند که به جای رنج‌های فردی، همت خود را صرف مسایل کلان، ساختن مکاتب، ارائه خدمات صحی به محروم‌ترین نقاط و ایجاد آگاهی توده‌ای کرده‌اند. خوش‌بختانه در سال‌های اخیر تعداد این طیف از زنان در حال افزایش بوده است و خبر داریم که آشکار و پنهان مشغول مبارزات پی‌گیر برای تغییر مناسبات برده‌داری و پدرسالارانه می‌باشند. این زنان ساختارها را نشانه می‌روند و به تقویت محرومان یاری می‌رسانند.

برای آنکه انرژی، ظرفیت و امکانات اقلیتی از دختران و زنان تحصیل‌کرده لوکس‌باز نیز به نیروی سازنده زنان مبارز هم‌سو شود، باید اینان در شیوه کار خود تغییر وارد کنند. اگر واقعا علیه نظام مردسالار و تبعیض‌های جنسی اراده پیکار دارند باید برای سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌ها و تشکل‌های منسجم تلاش کنند. اعتراضات فردی بدون بستر کار جمعی و تماس با خواسته‌های توده مردم باعث تغییر نمی‌شود. دیگر این‌که مساله زن باید با مبارزه طبقاتی و اقتصادی پیوند بخورد؛ چرا که ریشه ستم بر زن در هر جا به‌خصوص در افغانستان، شدیداً اقتصادی و طبقاتی است و تا زمانی که رابطه اقتصادی ستم‌گرانه تغییر نکند، تلاش برای احقاق حقوق فردی و پی‌گیری ستم‌های فردی گرهی از کار اکثریت زنان و توده مردم نمی‌گشاید. تلاش‌ها باید متوجه حق کار، دستمزد عادلانه و استقلال مالی زنان داخل کشور باشد و مبارزه باید بوی نان و مالکیت بدهد تا اکثریت محروم آن را از خود بدانند.

علاوه بر این، عوض تمرکز فرساینده بر تجارب تنانگی و افشاگری‌های جنسی که به‌جای خود دردآور و مستحق رسیدگی می‌باشد، باید تلاش‌ها بر تغییر رژیم و ایجاد حکومت مترقی متمرکز شود. نخبگان دوران جمهوریت و زنان تحصیل‌کرده اگر می‌خواهند صدای‌شان شنیده شود و اعتماد و حمایت مردم را جلب کنند، باید از برج عاج اشرافی و حکایت رنج‌های «نخبه» خود پایین شوند. در تنش با حلقه اقارب، دوستان و همکاران و آشنایان غرق نشوند، بلکه خواسته‌ها و رنج‌های خود را با مسایل و دردهای اکثریت زنان و دیگر محرومان پیوند دهند، تا تلاش‌شان منجر به تحول بنیادی در جامعه‌ای شود که در نظام امارتی گروگان گرفته شده‌اند



آرشیف: نو یسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین